

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اجتهاد و تقلید - تغییر سنت پیامبر

جلسه چهل و پنجم 99 / 10 / 15

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

وهابیت اشکال می کنند که : مگر نمی گویند امامت انتصابی است، پس تصدی آن توسط علی (علیه السلام) واجب است، چرا علی از قبول خلافت بعد از مرگ سه خلیفه، استنکاف کرد؟

پاسخ:

در رابطه با خطبه ی 92 «نهج البلاغه» که آنها بعضا به آن تمسک می کنند در اشکالی که مطرح شد، در خود «نهج البلاغه» حضرت امیر (سلام الله علیه) جواب آن را کاملا داده اند.

«دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي»

من را رها کنید، سراغ دیگری بروید!

چرا؟

«فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَ إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ

أَغَامَتْ وَ الْمَحْجَةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ»

حضرت می گویند من آینده ی تاریک و مشوشی را می بینم، و افرادی هستند که شورش خواهند کرد، و به خلافت من پایدار نخواهند بود، بیعت شکنی خواهند کرد، همان طوری که این کار را کردند.

بعضی از صحابه جامعه اسلامی را بهم خواهند ریخت!

نهج البلاغة (للصبيحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص 136، خطبه 92

مردم به بدعت‌های گذشته عادت کرده‌اند، افق‌ها همه تاریک شده است و حجت‌های الهی مورد انکار قرار گرفته است. سنت الهی به دست فراموشی سپرده شده است. حضرت امیر (سلام الله علیه) از شورش سیاست بازان و ریاست طلبان، تأثیر گذاری بدعت‌های گذشتگان و ... حرف می‌زنند.

اینکه بدعتگذاران کار را به کجا کشانده اند، در «صحيح بخاری» آورده.

«صحيح بخاری» حدیث 650 «ابو درداء» در حال غضب وارد منزل می‌شود، همسرش سوال می‌کند:

«ما أَغْضَبَكَ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وسلم) شَيْئًا إِلَّا أَنَّهُمْ يُضَلُّونَ جَمِيعًا»

از سنت پیغمبر چیزی نمانده است الا اینکه با همدیگر نماز می‌خوانند.

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة:

256، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د.

مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 232، ح 620 (نرم افزار جامع كبير)

این مطلب در کتاب «معجم طبرانی» هم به این شکل آمده:

« عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُمَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ بُشَيْرٍ: أَيُّنَ خَالِنَا مِنْ خَالٍ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا؟ فَقَالَ: «سُبْحَانَ

اللَّهِ، وَاللَّهِ لَوْ نُشِرُوا مِنَ الْقُبُورِ مَا عَرَفُوكُمْ إِلَّا أَنْ يَجِدُوكُمْ قِيَامًا تُصَلُّونَ»

حال ما نسبت به حال و وضعیت گذشتگان چطور است؟ اگر آنها از قبر بر خیزند، غیر از اینکه به

نماز می‌ایستید، چیز دیگری از شما نمی‌شناسند(از سنت).

المعجم الأوسط؛ اسم المؤلف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني الوفاة: 360، دار النشر: دار
الحرمين - القاهرة - 1415، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم
الحسيني، ج 1، ص 152

خود «زهري» بنیانگذار حکومت بنی امیه است می گوید:

«دَخَلْتُ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ بِدِمَشْقٍ وَهُوَ يَبْكِي فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا أَدْرَكْتُ إِلَّا
هَذِهِ الصَّلَاةَ وَهَذِهِ الصَّلَاةُ قَدْ ضُيِّعَتْ»

از سنت پیغمبر غیر از این نماز چیزی دیگری نمانده است که آن را هم ضایع کرده اند.

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة:
256، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د.
مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 198، ح 507 (نرم افزار جامع كبير)

یا:

« أَخْبَرَنَا الشَّافِعِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ قَالَ: رَأَيْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ يَبْدَأُ بِالصَّلَاةِ قَبْلَ
الْخُطْبَةِ ثُمَّ قَالَ: كُلُّ سُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَدْ غُيِّرَتْ حَتَّى الصَّلَاةِ. »

الكتاب: الأم- المؤلف: الشافعي أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن
عبد المطلب بن عبد مناف المطلبي القرشي المكي(المتوفى: 204هـ)- الناشر: دارالمعرفة - بيروت-
ج 1، ص 269

«حسن بصرى» می گوید اگر اصحاب پیغمبر بیایند جز قبله شما چیزی دیگری نمی بینند. اینها همه نشان
می دهد که بدعت های بعد النبی رخ داده و سنت های فراموش شده بود و لذا حضرت امیر (سلام الله
علیه) در اینجا به صراحت اشاره می کند:

«وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ وَ الْمَحْجَةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ»

بعد در مطلب سوم حضرت می‌فرماید کسانی که با من بیعت کردند و طمع دارند که آنها را مثل گذشته در مناصب بگذارم، اموال در اختیار شان قرار دهم (در اشتباه هستند) من مثل گذشتگان نیستم.

«وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ لَكُنْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أُضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثِبَ الْعَاتِبِ»

اگر من بیعت شما را اجابت کنم! آنچه که خودم می‌دانم از کتاب خدا و سنت پیغمبر عمل می‌کنم و به سخن و عتاب کسی (خلاف آنچه می‌دانم) گوش نمی‌دهم!

نهج البلاغة (للصبي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص 136، خطبه 92

حتی می‌گویند شما با بعض رؤساء و اشراف مماشات کن و تقسیم بیت المال را فعلا بالسوية تقسیم نکن، وقتی پایه حکومت محکم شد روش را طبق نظر خودت تغییر ده و مواسات را انجام بده، که حضرت فرمود:

«أَتَأْمُرُونِي وَيُحَكِّمُ أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ»

وای بر شما، به من می‌گویید با ظلم به پیروزی برسم!

الكافي (ط - الإسلامية): نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق/ مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 4، ص 31، بَابُ وَضْعِ الْمَغْرُوفِ مَوْضِعَهُ،

ح 3

حضرت می‌فرمایند اگر من بیایم اینطور عمل می‌کنم. (با این احوال و اوصاف جامعه، حضرت در ادامه می‌فرمایند:)

«وَإِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ

مِنِّي أَمِيرًا»

اگر من را رها کنید من هم مثل یکی از شما، از شما بهتر اطاعت می‌کنم از حاکم.

من اگر مشاور باشم ، برای شما (با آن اوصاف جامعه) بهتر از این است که خلیفه بر شما باشم.

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص 136، خطبه 92

چون اگر من خلیفه باشم، قطعا این بدعت شکن‌ها و بدعت‌های گذشته و شورش شورشگران جامعه را بهم می‌زنم و امنیت شما هم بهم می‌خورد.

این مطلب که حضرت فرموده باشند:

«لا نقیلک ولا نستقیلک»

فضائل الصحابة؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: 241، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - 1403 - 1983، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. وصی الله محمد عباس، ج 1، ص 131

دروغ محض است. این را آنها آورده‌اند؛ ولی بنده جوابش را مفصل داده‌ام که ان شاء الله بحثش خواهد آمد. این تعبیر را «تفتازانی» در کتاب «شرح مقاصد» خودش در جلد 5، دارد:

«قال أبو بكر أقیلونی فلیست بخیرکم قال رضی الله عنه لا نقیلک ولا نستقیلک»

ابوبکر گفت من را رها کنید، من بهترین شما نیستم، و علی گفت ما به هیچ وجه تو را رها نمی‌کنیم و قبول نمی‌کنیم!

«قَدَّمَكَ رسول الله فلا يؤخرک ، رضیک لديننا فرضیناک لدنیانا»

پیغمبر تو را مقدم کرده پس کسی تو را مؤخر نمی‌دارد...

شرح المقاصد في علم الكلام؛ اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني الوفاة:
791هـ دار النشر: دار المعارف النعمانية - باكستان - 1401هـ - 1981م ، الطبعة : الأولى، ج2، ص

287

(قاضى عبدالجبار معتزلى (متوفى 415) هم با كمى تفاوت، در «تثبیت دلائل النبوة» جلد 1 صفحه 269
آورده.)

بنده در پاسخ نوشته ام:

«متى قال على لا نقليك ومن روى عنه؟»

این روایت در کجاست و از چه کسی؟

«كيف قال ذلك ولم يبايعه ستة اشهر؟»

چطور على گفت «لا نقليك» و حال آنکه 6 ماه با ابوبکر بیعت نکرد!

و بعد هم هنگام بیعت اجباری فرمود:

«اسْتَبَدَدْتُ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ»

این در صحیح بخاریست:

وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ... وَلَمْ يَكُنْ يُبَايِعُ تِلْكَ الْأَشْهُرَ... وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ
عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة:
256 ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق : د.

مصطفى ديب البغا، ج4، ص 1549، ح3998

یا اگر واقعاً پیغمبر او را مقدم کرده است، این عبارت که مسلم آورده، یعنی چه؟

«فَرَأَيْتُمَاهُ كَاذِبًا آتِمًا غَادِرًا خَائِنًا»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار

إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج3، ص 1377، ح 1757

عمر به عباس و امیرالمؤمنین این را می‌گوید.

اگر واقعاً «قدمه رسول الله» علی چرا می‌گوید ابوبکر «کاذب و آثم و غادر و خائن» است؛ حتی حاضر نیست

در یک مسئله کوچکی مثل «فدک»، حرف او را بپذیرد. یا بنا به نقل «صحیح ابن حبان» که دارد:

«أَقْبَلَ عَلَيَّ وَالْعَبَّاسِ... وَأَنْتُمْ تَرَعْمَانِ أَنَّهُ كَانَ فِيهَا ظَالِمًا فَاجِرًا»

(ابوبکر) را ظالم و فاجر می‌دانستید!

صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان؛ اسم المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي

البستي الوفاة: 354، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1414 - 1993، الطبعة: الثانية، تحقيق:

شعيب الأرنؤوط، ج 1، ص 577

«سبط ابن جوزی» حرف خیلی زیبایی می‌زند، می‌گوید ابوبکر در منبر پیغمبر گفت:

«أَقِيلُونِي فَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ فَقَالَ هَذَا أَوْ جَدًّا أَوْ امْتِحَانًا»

حالا این حرف را یا از روی شوخی گفته، یا جدی بیان کرده یا خواسته مردم را امتحان کند.

«فإن كان هزلاً فالخلفاء منزهون عن الهزل»

اگر (بگوئیم) به عنوان شوخی گفته، خلفاء از اینکه با مسلمان‌ها به شوخی یک حرفی را بزنند منزّه

هستند.

«وإن قاله جدًّا فهذا نقض للخلافة»

اگر جدی گفته باشد که نقض خلافة است (یعنی چرا به عهده گرفته است)

« وَإِنْ قَالَ امْتِحَانًا فَالصَّحَابَةُ لَا يَلِيقُ بِهِمُ الْامْتِحَانُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ».

امتحان کردن صحابه، شایسته مقام آنها نیست...

تذکره خواص الامه فی معرفه الائمه الاثنی عشر(ع)- اسم المؤلف: ابن جوزی، یوسف بن قزاولی

654م - الناشر: الشریف الرضی- قم- ص 65

یکی از فرزندان «آیت الله حائری یزدی» مؤسس حوزه، اوائل انقلاب مدتی در «آمریکا» بوده، زمان امام تقریباً چند ماهی «سفیر ایران» در «آمریکا» بود، ظاهراً امام متوجه شد که ایشان اعتقادات درستی ندارد و سریعاً عزل شد.

ایشان کتابی به نام «حکمت و حکومت» دارد، آنجا حرفهای بی ربط و نادرست زیادی میزند. میگوید: "حکومت، از حکمت گرفته شده نه از حکم! همچنین تئوری وکالت و مشروعیت دموکراتیک را برای نخستین بار در کتابش مطرح کرده و معتقد است اگر تحلیل منطقی و درستی از مفهوم نبوت داشته باشیم و آن را خوب بشناسیم، امامت هم شناخته می شود و به بحث تاریخی و حدیثی هیچ نیازی نیست." در ادامه توضیح می دهد: "که پیامبر هم امام است و هم رسول و هم نبی، از آن جهت که در دانستن علوم الهی بر همه مردمان پیشی دارد، امام است و از جهت اینکه آنچه را که می داند به مردم منتقل می کند؛ پیامبر است."

می گوید: "به نظر ما امامت از طریق یک نوع تحلیل منطقی از مفهوم نبوت به آسانی به دست می آید بدین قرار که اگر معنای نبوت را خوب بشناسیم امامت را نیز شناخته ایم، دیگر نیازی به یک دلیل تاریخی و حدیثی یا ورود در بحث جدال کلامی پیرامون تئوری امامت نخواهیم داشت؛ زیرا حقیقت نبوت و رسالت به معنای دانستن احکام و ارادات تشریحی خدا از طریق رسل و قله کمال انسانی و اخلاقی است که تنها با علم حضوری و فنای در سطح علم عنایی حق تعالی حاصل می شود، اصل دیگر، پیامبری با دریافت وحی برای رسالت و آموختن برخی از دانسته های خود به مردم میسر می شود، پیامبری که بدین گونه و از این راه به احکام واقعی الهی وقوف می یابد وظیفه دارد که این رده از دانسته های خود را برای مردم جهان بازگو

کند تا آنان را به ارادات تشریحی و جهان وضعی و قانونی خدا آگاه سازد؛ پس پیامبر کسی است که هم به دریافت علم ربوبی و ارادات تشریحی حق تعالی نائل گردیده، و هم آنچه را که از حضور فنائی خود در علم عنای ربوبی آموخته با مأموریت وحی به مردم ابلاغ کند، بدین جهت هم او امام است."

تا آنجایی که می‌گوید: "بدین طریق خوب دانسته می‌شود که امامت، جزئی از مفهوم و ماهیت پیامبری است و مانند مقام پیامبری یک پدیده والای معنوی و الهی است."

یعنی به تحلیل ایشان، امام فقط از نظر معنوی و الهی یک مقامی دارد. "که از سوی خدا بر روی زمین جلوه‌گر شده و به هیچ وجه وابسته به بیعت و انتخاب مردم در این قضیه نمی‌باشد. - در اینکه ولایت معنوی و الهی دارد - به تعبیر دیگر نبوت و امامت یک امر برتر و کمال مابعد الطبیعه است، که در استعلای نفس پیامبر و امام پرتو افکن شده است؛ اما خلافت که به معنای رهبری سیاسی است که پدیده ای دنیایی است و تنها به معنای آیین کشورداری است که از ضرورت‌های طبیعی و کیفیت‌های زیست طبیعی و هم زیستی مسالمت آمیز با بهزیستی انسان‌ها پدید می‌آید، هیچ رابطه منطقی یا کلامی یا اعتقادی به مقام بسیار رفیع نبوت و امامت ندارد، خلافت یک مقام سیاسی اجتماعی است که واقعیتی جز انتخاب مردم در بر ندارد."

دوستان دقت کنند. "منتها گاهی اتفاق می‌افتد مردم آنقدر رشد و دانایی پیدا می‌کنند که پیامبر یا امام خود را آگاه‌ترین و با تدبیرترین افراد در امور کشورداری و روابط داخلی و خارجی سرزمین خود یافته و او را برای زمامداری سیاسی و نظامی خود انتخاب می‌کنند مانند بیعت با نبی اکرم تحت شجرة:

(لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ)

خداوند از مؤمنان -هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند- راضی و خشنود شد.

سوره فتح (48): آیه 18

عزیزان دقت کنند، کجا را ایشان دارد می‌زند؛ یعنی دنبال این هست که بگوید نه پیغمبر (حق یا مسؤولیت یا شأن) تشکیل حکومت سیاسی از طرف خدای عالم را داشت و نه خدا چنین اجازه ای داده. امام هم

همینطور " مانند انتخاب حضرت علی در نوبت چهارم خلافت که پس از رحلت نبی اکرم انجام شد ". می‌گوید اگر مردم رشد و دانایی داشته باشند، خود فرد آگاه و مدبر را انتخاب می‌کنند.

"همانطور که پیغمبر را انتخاب کردند و بعد از عثمان هم علی را و گاهی در اثر عدم رشد سیاسی و اجتماعی جامعه و یا به علت گردبادهای تاریخی به اینگونه انتخاب احسن موفقیت پیدا نمی‌کنند، و اکنون خوب واضح است که آیین کشورداری نه جزئی از اجزای نبوت است و نه در ماهیت امامت که همه دانایی است، مدخلیت دارد، بدین قرار باید گفت هر پیامبری که از طریق وحی، مأموریت برای تعلیم و ارسال دانسته‌های خود دارد..."

تا آنجا که می‌گوید: "پس این مطلب به خوبی آشکار خواهد شد که امامت، همچون نبوت یک مقام مقدس الهی است، و در اصالت خود به کلی از خواسته‌های مردمی و مسائل سیاسی و دنیایی جداست. - یعنی همان سکولار یا سکولاریسمی که امروز یک عده معتقد هستند- و هرگز یک مقام وضعی و حقوقی نیست که با انتخاب و بیعت مردم به دست آید" (کتاب «حکمت و حکومت» صفحه 213 تا 215)

اینها یک سری تفکراتی است که الان «سروش» همین تفکر را منتشر می‌کند، بعضی از ورشکستگان سیاسی مثل «کدیور» و ... یا «صالحی نجف آبادی»، همین تفکر فاسد را داشتند.

«مصطفی طباطبائی» همین تفکر را دارد، «عابدینی» که ما با ایشان در «اصفهان» مناظره داشتیم، او هم همین تفکر را دارد. اینها اعتقاد دارند که امامت فقط یک مقام معنوی برای هدایت مردم است، و اگر پیغمبر یا امام بخواهد مسائل سیاسی جامعه را بر عهده بگیرد باید مردم بیعت کنند، درباره این آیه ای هم که این آقا استدلال کرده :

(إِذْ يَبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ)

آیا پیغمبر اکرم قبل از: **(إِذْ يَبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ)**؛ کارهای سیاسی در طول این 6 سال در «مدینه» انجام نداده بودند؟

اجرای حدود و اقامه عدل و جلوگیری از فتنه و امثال اینها، اصلاً پیغمبر هیچیک از این امور را انجام نداده اند قبل از آن بیعت؟ بعد از: (إِذْ يَبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ)؛ تازه ایشان حاکم سیاسی جامعه شدند؟ اصلاً قضیه:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا

به راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشنود شد و آنچه در دلهایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد.

سوره فتح (48): آیه 18

موضوع بیعت چیز دیگری است، پیغمبر اکرم از مردم بیعت می‌گیرند که مطیع فرامین پیغمبر باشند بدون چون و چرا، در رابطه با مسئله توافقی که با کفار «قریش» داشتند و عدم فرار از جنگ. ربطی به حاکمیت ندارد. یک قضیه ای پیش آمده در آن قضیه یک عده‌ی کارشکنی می‌کردند، و به حرف پیغمبر عمل نمی‌کردند، پیغمبر از اینها بیعت گرفت. اصلاً یک موضوع کاملاً خصوصی است. ان شاء الله آیه بیعت رضوان را مفصل برای عزیزان توضیح خواهیم داد.

شبهه دیگر از سوی «علی عبدالرزاق» متفکر «مصری» تبار است. کتابی به نام «الإسلام و اصول الحكم» دارد، که عمده‌تاً این مطلب را اینها بعداً از ایشان گرفتند. از اساتید «دانشگاه الأزهر» بود ولی وقتی که کتاب «الاسلام و اصول الحكم» را نوشت و موقعیت سیاسی پیغمبر را انکار کرد، «علمای الازهر» ایشان را از «الأزهر» اخراج کردند و تمام مدارک علمی او را ابطال نمودند. او از آنجا به «فرانسه» رفت و شروع به درس خواندن کرد و مدارکی گرفت تا دکترا پیش رفت.

وقتی برگشت کتاب‌های مختلفی در این زمینه نوشت، البته در جواب او، علمای اهل سنت؛ حتی «وهابی»ها هم کتاب نوشتند.

خدا ان شاء الله آیت الله مصباح را غریق رحمت بگرداند و با محمد و آل محمد محشور کند و از همه عزیزان التماس دعا داریم، موفق و مؤید باشید، خدا حافظ همه عزیزان و بزرگواران!

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»